

بسم الله الرحمن الرحيم

مفهوم دولت عمیق

(ترجمه)

اصطلاح "دولت عمیق" در تحلیل‌های سیاسی به شکل گسترده و با روش‌های متعددی استفاده شده است، آنچه آن را اندکی پیچیده ساخته و معانی مختلفی را با خود دارد. اغلب تعاریف آن شامل دو عنصر (پنهان‌کاری و توطئه‌چینی) هست. این اصطلاح زیر عناوین مختلفی استفاده شده است که از جمله "دولت هم‌طراز، دولت جوهره‌ای، مراکز قدرتمند، نگرهبانی قدیم، حکومت سایه" و اسامی دیگر. برای همین بر این اصطلاح روشنی خواهیم انداخت تا کمی موضوع بر خواننده و شنونده روشن شود.

این اصطلاح از قدیم‌الایام نشأت یافته است؛ اما من از نزدیک‌ترین تاریخ آن را پی می‌گیرم؛ آنجا که برخی از تاریخ‌نویسان می‌گویند نزدیک‌ترین تاریخ استفاده‌ی این اصطلاح همراه با تأسیس جمعیت اتحاد و ترقی در ترکیه بوده است؛ زیرا اصطلاح *derin devlet* که به معنای دولت عمیق آمده یک اصطلاح ترکی هست و از سوی جمعیت برای لغو قدرت خلافت و تأسیس جمهوری ترکیه مورد استفاده قرار گرفت؛ پس این اصطلاح نوزاد مشروع دولت ملت جدید است که منظور از آن نیروها، مصالح و شبکه‌های خارج از مؤسسات علنی و معروف هست. غرب این دولت داخل دولت را برای تسلط بر دولت خلافت بنا کرد. این دولت تمام ابزار فشار را اغلب به گونه‌ی مخفیانه بکار گرفت تا بر نخبه‌های سیاسی و اقتصادی برای در پیش گرفتن سیاست‌های که مصالح معینی را در چارچوب دموکراسی به گونه‌ی ظاهری و برای تأمین منافع قدرت‌های سیاسی جهانی به گونه‌ی حقیقی تأثیرگذار باشد. آن‌ها به بهانه‌های مختلفی حاکمیت می‌کردند، از جمله امنیت ملی و نیازهای اقتصادی وغیره. اصطلاح دولت عمیق اکنون برعکس آن زمان استفاده می‌شود. در آن زمان محور منهدم ساختن دولت موجود یعنی خلافت عثمانی بود؛ اما اکنون به‌عنوان ابرازی برای حفاظت از دولت موجود و مصالح کشورهای بزرگ عمل می‌کند، چنانچه در مورد دولت عمیق گفته شده است که آن عبارت از مجموع پیمان‌های نافذ برای مقاومت دموکراسی در داخل نظام سیاسی است که از عناصر بلندپایه داخل دستگاه‌های استخباراتی محلی و بیگانه و نیروهای مسلح و امنیت و قضات و مافیاء در هر عرصه است و به یک دولت داخل دولت می‌ماند.

برخی گفته‌اند: این یک سازمان مصلحتی باهم پیوسته و مرتبط است که برخی افراد آن برخی دیگر را نمی‌شناسند؛ اما برای هدف مشترک کار می‌کنند که عبارت از دفاع از منافع و امتیازاتشان خارج از قانون، جامعه و دولت است. به معنای دولت بالای دولت و به نام مؤسسات غیرمردمی نیز شناخته می‌شود.

گسترده‌ترین تعریفی که برای آن گفته شده، عبارت از پیمان عمیقی است که تأسیسات مختلف دولت را در برگرفته؛ یعنی مرکب اداری، سیاسی، مطبوعاتی، مؤسسه‌ی نظامی، استخباراتی، قضائی، فرهنگیان، رجال دین وغیره است. تمام این‌ها را در یک رابطه در برمی‌گیرد که آن‌ها را سوق می‌دهد، بر منافع و امتیازات خاصشان آن‌ها را باقی می‌گذارد و از هر نوع محاسبه‌ای نیز در زمان تغییر نظام مستثنا می‌باشند و آن‌ها مرتبط به قدرت برتر از قدرت خود دولت هستند.

تعریف‌های زیاد دیگری نیز ذکر شده که در اموری باهم نزدیک‌اند و در اموری از یکدیگر متفاوت. پس دولت عمیق همان سازمانی از افراد است که به سازمان غیررسمی منتسب‌اند که منافع گسترده دارد، در داخل و خارج به گونه‌ی پهناوری امتداد یافته و نقطه قوت‌شان این است که در تمام مؤسسات اعم از مدنی، نظامی، سیاسی مطبوعاتی و امنیتی مردانی دارند که در آن واحد در تمام

رویکردها و در عالی‌ترین سطوح توان حرکت دارد، بر دساتیر سیاسی دولت مسلطاند، یا به تعبیر دیگر تأثیر نیرومندی بر فرمان‌های دولت دارند.

دولت عمیق به دو نوع است:

الف: دولت عمیق در درون دولت ملی و در ضمن مرزهای دولت ملی در سطح حکم و اجرا.

ب: دولت عمیق در سطح احکام بین‌المللی و آن همان دولتی است که به تمام احکام حاکم است و بر دولت عمیق ملی داخلی نیز سیطره دارد. اکنون از نوع اول شروع می‌کنیم.

نوع اول) دولت سایه در درون دولت ملی:

از مهم‌ترین وظایف دولت عمیق آن است که از شبکه‌های منافع داخلی محافظت کند و آن از طریق فشار واردکردن در چارچوب حالت‌های استثنایی خارج از چارچوب قانون است که به حالت استثناء شناخته می‌شود، آنکه در آن اجرائات امنیتی متعددی به بهانه‌ی حفاظت از امنیت ملی و خطری که آن را تهدید می‌کند، روی دست گرفته می‌شود، به این رویکرد که گویا همیشه دشمنی در کمین دارد. از همین جهت است که همیشه برای از بین بردن مخالفین و هر آن کس که از دولت به شکل عام و از سیاست‌های آن به شکل خاص راضی نباشد، تلاش می‌کند. آن‌ها از قانون در همین حالات استثنائی استفاده می‌کنند. آن‌ها مأمورانی اند که در مدت‌زمان خیلی کوتاه موفق از بین برداشتن را می‌گیرند. آن‌ها می‌دانند که صلاحیت‌دارند و از هرگونه پیگرد و مجازات درامان‌اند. بنابراین به گونه‌ی ویژه ورزیده هستند. می‌دانند که چه نیروی پشتشان هست و بودنشان را تا طولانی‌مدت نیاز دارند، این همان چیزی است که از آن‌ها مأموران عجیبی ساخته است که باید از آن‌ها نگهداری شود. آن‌ها بازوهای متعددی دارند که به مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم.

بازوی سیاسی: این خطرناک‌ترین سلاح در میدان بقاست؛ زیرا آن‌ها بر تمام مفاصل سیاست سیطره دارند؛ حتی می‌یابیم که احزاب مخالف از آن‌ها پیروی می‌کنند. میان حزب حاکم و احزاب مخالف نغمه‌سرایبی ایجاد می‌کنند و فرماندهی را میان بخشش کردن و پس گرفتن و میان قبول کردن و رد کردن می‌چرخانند تا مصالح دولت ملی و منافع نیروهای خارجی را تأمین کنند.

بازوی نظامی: مؤسسه‌ی نظامی با تمام فعالیت‌های خویش به شکل روتینی عمل می‌کند؛ اما تمام مفاصل رهبری و تحرک تشکیلات نظامی با استخباراتی نظامی تحت نفوذ دولت سایه قرار دارند؛ چنانچه تعیین رهبرها به اعتبار آن صورت گرفته و پیمان‌نامه‌ها از سوی آن امضاء می‌شوند. دولت سایه همان نهادی است که از کوچک‌ترین جزئیات مطلع است. تمام فرمان‌های مردان خویش را به اجرا می‌گذارد، اگرچه درست قابل‌فهم نباشند. پس تمام جزئیات و دقیق‌ترین آن‌ها در دست حکومت سایه است. همین امر است که او را قادر می‌سازد تا سریع‌تر، منظم‌تر و منسجم‌تر فرمان‌ها را به اجرا درآورد؛ به گونه‌ای که از هر تحرک موجود پیش‌گام‌تر بوده و هر حرکتی را که در داخل دولت غیر مرغوب باشد خنثی می‌کند. همیشه تحت رهبری دولت سایه سازمان خاصی وجود دارد که سریع مداخله نموده، صلاحیت‌های بزرگ داشته و معیارهای بازدارد.

بازوی قانونی یا قضایی: اهرم قانونی این است که تمام فرمان‌ها از دولت سایه صادر می‌شود. احکام و قوانینی که از دولت سایه تأیید می‌شود، به‌عنوان احکام قضایی آماده فرستاده می‌شود؛ کاری که قاضی در قبال آن انجام می‌دهد، قرائت آن است و بس؛

اگرچه خلاف قانون هم باشد. دولت سایه عملاً بر تعیین مهم‌ترین قاضی‌ها نظارت دارد؛ خارج از دایره‌ی دولت حاکم است، شبکه‌ی پیچیده‌ی از ارتباطات داخلی را در اختیار دارد که او را قادر می‌سازد تا واقعیت را به گونه‌ی درست و شفاف آن بخواند، بر ادامه دادن و یا لغو هر قانون توانایی دارد، بدون این‌که به اعتراضات دسته‌جمعی توجه کند؛ بنابراین هیچ معترضی و جود نخواهد داشت.

بازوی مالی: بدون شک اقتصاد نیرویی دارد که نمی‌توان آن را دست کم گرفت. از همین جهت است که آن‌ها را به گونه‌ی شنیعی می‌یابیم؛ حتی فوق تصور بر دارائی‌ها تسلط پیدا می‌کنند و سازمان‌های مافیایی حقیقی را در درون کالبد دولت در تمام میدان‌ها رهبری می‌کنند. اجازه می‌دهند تا خود و خواص‌شان پول‌شویی کنند؛ هم‌چنین آنان توان دارند تا از طریق سازمان‌های اقتصادی که زمام‌شان را به دست دارند، کسی را ثروتمند و کسی را تنگ‌دست سازند؛ به‌ویژه از طریق تمویل خارجی و حساب‌های بانکی خارجی برای تأمین منافع خارجی به گونه‌ی واضح.

بازوی مطبوعاتی و رسانه‌ای: مطبوعات با ابزار مختلف خود به‌عنوان قدرت چهارم بعد از قوه‌ی مقننه، اجرائیه و قضائیه مطرح است. رسانه بسیار مهم است؛ زیرا بر رأی عامه‌ی ملی و وطنی تأثیرگذار بوده و مطابق میل خود شخصیت‌هایی را طراحی می‌کند. پس می‌تواند ارزش‌ها و اخلاق را تبدیل و یا آلوده نموده و مفاهیم درست را به مفاهیم غلط تبدیل کند، افراد فرومایه‌ی جامعه را بلند ببرد تا شأن قابل توجه پیدا نموده و به ستاره تبدیل شوند. مطبوعات کمک می‌کنند تا دیدگاهی مطابق دیدگاه دولت ایجاد شود، حتی اگر دیدگاه لازمی نباشد که باید باشد. رسانه‌ها مراقبت‌کننده‌ی در حال پیشرفت هستند؛ به گونه‌ای که ارتش الکترونیکی تشکیل می‌دهند تا مراقبت‌کننده و محاسبه‌گر باشد. گروه را برمی‌انگیزند، اشاعه پراکنی نموده و نبض قانون‌گذار و امور بسیار دیگری را بدست دارند.

بازوی اجرایی و امنیتی: این مورد ابزاری است که می‌تواند هر اجندایی داخلی و خارجی را اجرا کند؛ زیرا به گونه‌ی دقیق و روشمند بنا یافته است که درپوش امنیت و دست‌فعالی که بر قانون‌گذار فشار وارد می‌کند، به دست آن‌هاست. دولت عمیق می‌تواند قانون‌گذار را زیر تهدید قرار دهد؛ از همین رو است که تمام ابزارهای امنیتی با تمام عناوین خود منحصراً تحت تسلط دولت سایه است؛ زیرا آن‌ها در امان هستند و رسیدن به آن‌ها دشوار است.

به اعتبار این ابزار دولت سایه چنگال‌های خویش را در جسد دولت فروکرده است؛ زیرا امکانات و توانمندی‌های آن فوق امکانات و توانمندی‌های خود دولت، علاوه بر امتیازاتی از قبیل سرعت تصمیم‌گیری و اجراء زیر فشار و تهدید است. این یک قدرت ظالم است که تضامیم سخت‌گیرانه‌ی را بدون این‌که در قبال آن احساس مسئولیت کند، اتخاذ می‌کند؛ زیرا نیروهای پشتیبان داشته و منافعی نزدش است که باید از آن‌ها دفاع شود. دولت سایه می‌داند که هر آنچه انجام دهد، مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین، می‌تواند در تمام تضامیم علیه مردم کمک کند؛ مگر این‌که انقلاب مردمی عمومی باشد که در این صورت رویاروی با مردم سودی ندارد؛ زیرا مردم می‌توانند هر سازمانی را سرنگون کنند. آن‌ها در این صورت به ظلم شدید پناه می‌برند؛ چنانچه در سوریه اتفاق افتاد؛ زیرا مسئله را مسئله‌ی وجود و عدم می‌پندارند، مگر این‌که توجه کاملی علیه آن صورت گیرد؛ چنانچه در تونس، مصر و سودان و الجزایر انجام شد.

عادتاً مردم از وجود دولت سایه تا قیام انقلابی که اسرار آن را با تفصیل برملا کند، چیزی نمی‌دانند. این مسئله در انقلاب‌های بهار عربی رخ داد؛ به گونه‌ای که اصطلاح دولت سایه به گونه‌ی واضح تعریف شد و برای بسیاری از مردم احساسی پیدا شد که دست‌های

پنهانی و جود دارد که مخفیانه در جامعه و دولت بازی می کنند و این دست‌ها عمیق بوده و ساحت نفوذ و قدرت وسیع دارد. از اینجا می شود، برخی از صفات دولت سایه و مأموران آن را برشمرد.

دولت سایه متکی به نیروی خارجی است. این نیروهای خارجی وابسته به منافع سیستم بین‌المللی می باشد و به زودی در نوع دوم از دولت عمیق آن را تشریح خواهیم داد.

تغییر اوضاع با وجود دولت سایه دشوار است؛ زیرا با تغییر اوضاع موقف سخت‌گیرانه‌ای را می گیرد؛ چنانچه در سوریه به عنوان مثال واضح مشاهده شد.

دولت سایه یا زیرین با هر فاسدی در حکومت اعم از کارمندان، اداری‌ها و مردان دینی که فاسد هستند، تعامل می کند، دامنه فعالیت‌شان را گسترش داده و صلاحیت‌های‌شان را افزایش می دهد تا طرف‌داری آن‌ها را به دست آورد. بنابراین افراد دولت سایه اکسیجن خویش را در هر انحطاط و فساد می یابند. از همین جاست که هرکس با آن‌ها کار کند، نمی تواند خویش را از چنگ‌شان بیرون کند؛ چنانچه او را در حال فکر کردن، هر فکری که خارج از خواست‌شان باشد، در آن واحد دست گیر می کنند.

دولت سایه اقدام به تغییر قواعد اخلاقی و دینی می کند؛ به گونه‌ای که منافع آن را تأمین کند و توجه به آن‌ها را ضعیف کند. مفاهیم جدیدی را جایگزین می سازند که بافت مردم را متفرق نموده از هم جدا می سازد تا به زندگی زیر سایه‌ی استبداد راضی باشند. دولت ملت از دیدگاه دولت سایه مانند معبود است؛ زیرا با ناحیه دینی داوری می کند و آن را به بهانه‌های مختلف در خدمت منافع خود می گیرد؛ از قبیل اطاعت از اولی الامر، دشمنان دین، تروریست و غیره.

قانون در تمام حالات ساخته‌ی دست‌شان است، می توانند شخصیت‌های بزرگ و صاحبان عالی‌ترین قدرت را محاسبه کنند؛ آنچه آن‌ها را قدرتی می سازد که فوق آن قدرتی نیست.

هر ارگانی در دولت بدون کدام سؤال و استفسار از آنچه رخ می دهد، هر وضعی را از ایشان می پذیرد، گویا مسائلی هستند که برای کسی مهم نیست؛ مانند کشتن، زندانی کردن و یا مخفی کردن کسی. تمام سازمان‌های دولتی در برابرشان صلاحیت‌های ضعیف دارند، دولت همانند خون‌داری در دست‌شان است، آن‌ها می توانند هر قانون، دگرگونی و تغییری را که با رویکردشان متناسب نباشد، مهار کنند.

زمانی که بخواهیم دولت سایه را تفکیک کنیم، باید از لحاظ مبدأ خواستگاه آن را تفکیک کنیم که همانا نیروی خارجی است که آن را کمک می کند. هم‌چنین تمام سازمان‌ها و افرادش در خفا کار می کنند؛ بنابراین برای خلاصی از دولت سایه باید از تمام رموزی رهایی یابیم که تحت سلطه‌ی آن بکار گرفته می شود و این کار جز با انقلاب کامل و عملی امکان‌پذیر نیست. بعد از این انقلاب جنگ نیروهای خارجی نیز به پایان می رسد. این مسئله طبیعتاً زمانی اتفاق می افتد که انقلاب به نظام جهانی هیچ رابطه‌ی نداشته باشد؛ بلکه خودش یک نظام جهانی عالی بوده و بر مبدأ جدیدی استوار باشد که حل وسط قدیم را مطلقاً نمی پذیرد و بر هیچ قاعده‌ای از قواعد نظام جهانی متکی نیست؛ بلکه رقیب آن بوده و در برابرش فعالیت می کند.

آیا دولت سایه بر بهار عربی تأثیرگذار بوده است؟

در حقیقت دولت سایه به گونه‌ی دقیق و بسیار محکم در تمام انقلاب هایکو در تونس، مصر، الجزایر و سودان رخ داد، تأثیر متفاوت داشته است. با آنچه در کشورهای در حال جنگ مانند لیبیا و یمن اتفاق افتاد؛ اما آنچه در سوریه رخ داد واقعیت بسیار مختلف دارد که باید غور بیشتری در مورد آن صورت گیرد.

آنچه در سوریه رخ داد وضعیت خاص داشته است، به گونه‌ی که آنان توانایی توجه بر آن را نداشتند. این به خاطر طبیعت ملت‌های مختلف و بیداری بوده که در اول انقلاب موجود بود و خطوط سرخی که غرب حتی متمایل به نزدیک شدن به آن‌ها هم نبود. بنابراین فرمان‌ها به قبضه‌ی آهین بودند و انقلاب به‌سوی نظامی شدن کشیده شد تا این‌که مقابله علیه پیشرفت و انقلاب آن‌ها را با ابزار مدرن‌شان روبه نابودی می‌کشاند. در طول سال‌های سابق با مشکلات بسیار سختی روبرو شدند، آنچه دولت سایه را ضعیف ساخته و اکثر بازوهایش را از دست داد؛ اما غرب با انقلاب شام زیرکانه تعامل کرد، مهره‌های دولت سایه را میان مخالفان از طریق دور انداختن کهنه و از طریق انتقال بعضی از رهبران به‌جاهای امن مانند (فاروق الشرع) که در طول این زمان به روسیه ماند تا دست‌هایش پاک باقی بماند؛ هم‌چنین از طریق محافظت از رهبرهای فرعی امنیتی که رمقی داشتند، مانند (علی مملوک) باینکه برای دولت سایه و ناتوانی پیش‌آمده بود؛ اما در برخی موارد زمانی که مردم به آرامش و رضایت برگشتند، می‌تواند به خودترمیمی بپردازد؛ چنانچه این امر از ایشان سال‌های متمادی می‌طلبد تا حالت به آنچه بود، برگردد. از این روست که می‌یابیم در این اواخر برای به دلایل مختلف راه‌حل سیاسی را پیش کش می‌کنند، از جمله تلاش برای ترمیم برخی از بازوها. با آن‌هم دیده می‌شود که آن‌ها به دستور جدید در تعیین آجندای جدید تکیه خواهندزد تا اساس را دوباره بازسازی کنند. اگر هر اختلالی رخ دهد، موادی را در قانون قرار می‌دهند که بتواند بافت سوریه را سست نموده و آن را به مرزهای خون تقسیم کند. طبیعتاً آنچه اکنون می‌گوییم، پلان غرب و مزدورانش است و آن واقعیتی که باید باشد نیست؛ زیرا مردم می‌توانند میز را بر همه برگردانند، مشروط بر این‌که رهبری را برای کسی بسپارند که اصول تعامل با سازمان ملل و سربلند کردن در برابر او را دانسته و مبدأ بدیل را حمل می‌کند. قادر است تا فرمان کشتی را به ساحل امن هدایت کند، حکم بمانزل الله نموده و انقلاب ریشه‌ی انجام دهد تا هیچ عنصری از عناصر دولت سایه سابق و همکاران آن‌ها در اساس دولت جدید باقی نماند؛ زیرا آن‌ها دوباره برای نابود ساختن دولت جدید از نو تلاش خواهند کرد.

نوع دوم) دولت سایه بر سطح جهانی:

آن عبارت است از نیروهای که تمام دولت‌های سایه در تمام دولت ملت‌ها را کمک می‌کند. این دولت بر هر فرمان و توافقی در داخل این دولت‌ها تسلط دارد. از همین جهت است که از طریق این شبکه‌ی غیرمتمنهای باینکه مزدوران دولت باهم اختلاف دارند، بر آن‌ها اعمال نفوذ می‌کند؛ زیرا مهم‌ترین مأموران دولت سایه به گونه‌ی مستقیم یا غیرمستقیم با دولت سایه‌ی جهانی ارتباط دارند. دولت سایه‌ی جهانی بر تمام سازمان‌های نظام بین‌المللی کنونی مانند سازمان ملل، شورای امنیت، بانک جهانی و غیره با همین بازوها و همین شکل حکم می‌رانند؛ درحالی‌که از زیربناهای نظام جهانی کنونی یعنی سرمایه‌داری هستند و مطابق آن بر دنیا حکمرانی می‌کنند. در برخی موارد از مؤسسات حاکم جهانی یا از مراجعی که بر قدرت و اقتصاد نفوذ دارند، در آن واحد نمایندگی می‌کنند؛ این در حالی است که افرادشان مطلقاً آشکار نبوده و در هیچ منصبی نیستند؛ بلکه وجود به شدت پنهانی و قدرتمند و بر تمام قدرت‌های بلند در جهان در تمام میدان‌ها به دون استثناء نفوذ غیرعادی دارند. آن‌ها کسانی اند که نقشه‌های درازمدت می‌کشند و هر چیز را مطالعه‌ی علمی می‌کنند تا نقشه‌های محکمی را طرح کنند. اسلام را به‌عنوان یک مبدأ پیش‌چشمان و

نقشه‌های خویش قرار می‌دهند تا از ظهور آن در میدان جلوگیری کنند، آن‌هم نه به هر شکلی از اشکال؛ بلکه تلاش می‌کنند تا چهره‌ی آن را مخدوش نمایند. در این راستا مثال فعلی و مثال مربوط به آینده را که مورد توقع است، بیان می‌کنم.

گروه داعش که ادعای ایجاد دولت خلافت را دارد، یک سازمان جدید و مجهولی است، با آن‌هم از تمام کشورهای دنیا با تفرقی که دارند، کمک شد تا اینکه نزدیک بود منجر به شناخت کسی شود که او را پشتیبانی می‌کرد. یک اجندای غربی را برای مخدوش کردن چهره‌ی اسلام به اشکال مختلف اجرا کردند تا اسم خلافت را در نزد امت غیرقابل قبول جلوه دهد. در زمانی که نقشش به پایان رسید، دیدیم که همه در پایان دادن آن مشترک عمل کردند، باین‌که اگر رها می‌گردید، خطر بسیار بزرگ‌تری را شکل می‌داد؛ اما آن‌ها اقدام به مطالعه‌ی دوام‌دار آن نموده تا یک توطئه‌ی بزرگی را مافوق نقشه‌های تمام کشورهای ما حول رقم زنند.

مثال دیگر که متعلق به آینده است و توقع می‌رود این است که آن‌ها می‌دانند، دولت خلافت به اذن الهی آمدنی است. برای همین آن‌ها شخصیت حاکمی را نزدیک می‌کنند تا اذهان عامه گمان کنند که این شخصیت می‌تواند خلیفه باشد؛ درحالی‌که خیلی دور از این واقعیت است که آن رئیس‌جمهور ترکیه است. این برای یک امر پوشیده است که درواقع انتهای امنیت‌شان در زمان اقامه‌ی خلافت حقیقی خواهد بود، در چنین شرایطی او هم اقامه‌ی خلافت اسلامی اعلام خواهد نمود و به هدف خفه کردن خلافت حقیقی و پراکنده نمودن انظار عمومی به تطبیق شریعت خواهد پرداخت؛ دولتی که برای مردم معروف و از قبل بوده است؛ اما خلافت حقیقی بدون شک تازه‌وارد میدان است، باوجود نصوص از جمله این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرموده است:

«اذابویع لخلیفتین فاقتلوا الآخر منهما»

ترجمه: زمانی‌که برای دو خلیفه بیعت کرده می‌شد، دومی را بکشید.

اما به خاطر دوری مردم از دین در خلال صدسال یا زیادت، اذهان مردم را ضعیف نموده و این نصوص را به عرصه‌ی تطبیق نمی‌گذارند.

زمانی‌که خواسته باشیم، بر این دولت عمیق جهانی حاکم قرار گیریم، این امر نسبت به افراد و کشورهای که به آن نسبت می‌شوند، محال است. بنابراین، لازم است جنگ مبدئی باشد که وجود آن و شبکه‌ی عنکبوتی مسلطش را پایان دهد. الله‌اعلم این امر هرگز بدون وجود دولت اسلامی که به‌زودی ارتباط آن‌ها را از بین برده و بینی‌شان را به خاک خواهد مالید، امکان‌پذیر نیست.

بدون شک، ظاهر دولت سایه با مفهومی که تذکر یافت، نتیجه‌ی نظام سرمایه‌داری است که مجبور است با سلاح و نیرنگ بالای جهان حکمرانی کند؛ نظامی که گروه اندکی از بشر برای ربودن ثروت جهان و گذاشتن بشریت در زندگی تنگ‌دستی و فقر آن را تطبیق می‌کند. اما نظام اسلام ربانی که خیر و خوبی را برای جهانیان جلب می‌کند، سازمانی برای همراه کردن بشریت ندارد؛ زیرا دولت اسلامی استوار بر عدالت مساوات و رعایت امور بشریت است. ارزش‌های این دین پاکیزه را تطبیق می‌کند که بندگان را از عبادت بندگان به عبادت پروردگار بندگان سوق می‌دهد و از ظلم ادیان به عدالت و نور اسلام می‌کشانند. چه قدر امروز دنیا به دین الله سبحانه و تعالی نیازمند است تا آن را از آنچه در آن هست، بیرون کشیده و عقول و بصیرت‌شان را روشن کند!

بدون شک کار برای برگشت اسلام به صحنه‌ی زندگی خواست بشریت است، نه فقط مسلمان‌ها؛ زیرا جهان به مراحل درک اسفل رسیده و ما بر دروازه‌های تغییر هستیم. بنابراین، برای دعوت گران به‌طور ویژه و برای مسلمانان به‌طور عام می‌گوییم: بر ای‌شان لازم است تا مسیر را تقویت کنند. برای این‌که در وقت مناسب برسیم، در میدان بقاء به‌طور کامل مجهز باشیم، بخواست الله سبحانه و تعالی طلوع خورشید اسلام را مشاهده کنیم تا دنیا را به عدل و نور خویش روشن کند و چنانچه بودیم به امت خیری برگردیم که برای مردم بیرون آمده است. الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [صف: ۸]

ترجمه: می‌خواهند نور الله را با دهان‌های‌شان خاموش کنند و الله نورش را کامل می‌سازد؛ اگرچه کافران دوست نداشته باشند.

نویسند: نبیل عبدالکریم (ابو مصعب)

مترجم: حبیب اسلمی

برگرفته از شماره 443 مجله الوعی

ذوالحجه‌ی 1444 هـ.ق.